

اشتباهی را که روشنفکران ما میکنند آنست که، سکولاریسم را از جمله صادرات غرب به ایران می‌شمارند. در حالیکه سکولاریسم، پدیده ایست که از روندنیبال کردن و گستردن انتقادات و اعتراضات جسته و گریخته، یا آشکار بزرگانی مانند قابوس و شمگیر و خیام و عطار و مولوی و حافظ و عبید زاکان و عرفان بطور کلی از شریعت اسلام کرده اند، پیدایش مییابد. ولی روشنفکران این انتقادات و اعتراضات را نادیده میگیرند، چون توانائی آفرینندگی فکری ندارند، و نمیتوانند این انتقادات و اعتراضات را بگسترند و بشکافند و بارور سازند. سکولاریسم حقیقی، فرزند مستقیم همین انتقادات و اعتراضات نهفته یا آشکار و آذر خشی و تلنگری، در آثار این اندیشمندان بزرگ و گستاخ است. سکولاریسمی که از گسترش دلاورانه پیشینه فکری این آزادگان بدست میآید، دل و روان عامه را میرباید و ایمانشان را به اسلام متزلزل میسازد، و از تقلید میرهاند و صمیمی با زندگی در گیتی و در زمان میکند و دلیر در تغییر دادن تاریخ گذشته خود، و جسور در گسستن از خرافات آخرالزمانی میسازد. عرفانی که والاترین موعمن به خدا را در بت خانه کافرستان می یابد، تا شریعت اسلامی که دوستی با کافر را جرم میداند و کشتن او را تکلیف اصلی جهاد میداند هزار فرسخ فاصله دارد. خدای عرفانی، که نوح پیامبر را به سختی سرزنش میکند که چرا او خواسته است که همه مردمان گیتی را که کافرند نابودسازد، چون همه آن کفار را دوست میداشته است، صد هزار فرسخ از شریعت اسلام فاصله دارد. کسانی که میخواهند، اسلام را عرفانی بسازند، نه از اسلام چیزی فهمیده اند و نه از عرفان، و به قطع، شارلاتان حرفه ای هستند.

منوچهر جمالی